



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۶
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۲	۱- خواب و رؤیا
۲۵	۲- پاکدامنی حضرت یوسف
۲۶	۳- سیمای حضرت یوسف
۲۸	۴- نشانه های مؤمن مخلص
۳۰	۵- نشانه های ایمان آلوده به شرک
۳۱	۶- یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی
۳۲	۷- دعوت و فراخوانی
۳۸	۸- سیمای خردمندان
۳۹	۹- دید و بازدید و صلہ رحم
۴۰	۱۰- صبر و شکیبایی
۴۲	۱۱- هدایت و ضلالت
۴۵	۱۲- عوامل آرامش و دلگرمی
۴۷	۱۳- عوامل اضطراب و نگرانی
۴۸	۱۴- اقسام مقدرات الهی
۵۰	۱۵- بدا چیست؟
۵۳	۱۶- چگونگی شکر
۵۵	۱۷- ثمره های درخت ایمان
۵۶	۱۸- نشانه ها و علامات الهی
۵۷	۱۹- راه الهی و عکس العمل مردم
۵۹	۲۰- تقیّه و حفظ جان

- ۶۰- تنوع نعمت ها در سوره نحل
- ۶۷- حروف مقطعه
- ۶۷- مزایای نزول قرآن به زبان عربی
- ۶۸- شباهت های قرآن و باران
- ۶۸- تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر
- ۷۰- احسن القصص
- ۷۲- بهترین بودن کارهای خداوند
- ۷۲- غفلت
- ۷۴- یوسف و قدرت نمایی خداوند
- ۷۶- حالات انسان در مواجهه با نعمت
- ۷۶- انواع گریه در قرآن
- ۷۸- پناه جویی اولیای خدا
- ۷۹- پیراهن یوسف
- ۷۹- مکر و تدبیر زنان
- ۸۰- کارهای بزرگ مأموران کوچک
- ۸۰- علاقه به یوسف و گمراهی
- ۸۲- محبوبیت یوسف
- ۸۲- جوانمردی یوسف
- ۸۳- محبوبیت پاکدامنی
- ۸۳- دسته بندی انسانها
- ۸۴- صدیق و صدیقان
- ۸۶- شرایط مدیر کارآمد
- ۸۷- حالت های گوناگون نفس
- ۸۷- معیارهای گزینش
- ۸۸- برتری پادشاه های اخروی
- ۹۰- چگونگی جذب مردم

- ۴۷- سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان ۹۰
- ۴۸- انواع صبر ۹۲
- ۴۹- تزیین کنندگان زشتی ها ۹۳
- ۵۰- آداب کمک خواستن ۹۳
- ۵۱- موهبت های خداوند به انبیا ۹۴
- ۵۲- قرآن، ذکر الهی ۹۶
- ۵۳- نگه دارنده آسمان ها و زمین ۹۶
- ۵۴- زوجیت در نظام آفرینش ۹۷
- ۵۵- علل تعجیل مردم در نزول عذاب ۹۹
- ۵۶- شعور و تسبیح هستی ۱۰۰
- ۵۷- باطل همچون کفی ناپایدار ۱۰۱
- ۵۸- انواع حسابرسی در قیامت ۱۰۲
- ۵۹- اجابت مردم، استجابیت خداوند ۱۰۴
- ۶۰- ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند ۱۰۵
- ۶۱- درجات انفاق ۱۰۷
- ۶۲- گستره ارتباط فرشتگان با انسان ۱۰۷
- ۶۳- مصادیق فساد ۱۰۸
- ۶۴- آثار و برکات یاد خدا ۱۱۰
- ۶۵- اقسام مردم ۱۱۲
- ۶۶- سخت تر بودن عذاب آخرت ۱۱۲
- ۶۷- قرآن و بریدن از غیر خدا ۱۱۴
- ۶۸- خارج کردن مردم از ظلمات به نور ۱۱۵
- ۶۹- مراحل انحراف کفار ۱۱۵
- ۷۰- مراحل شکر ۱۱۶
- ۷۱- بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان ۱۱۶
- ۷۲- توجیه مجرم و ملامت شیطان ۱۱۷

- ۱۱۸ ----- ۷۳- نهرهای بهشتی
- ۱۱۹ ----- ۷۴- سلام در قیامت
- ۱۱۹ ----- ۷۵- تبدیل نعمت به نعمت
- ۱۲۱ ----- ۷۶- تقاضای بازگشت
- ۱۲۲ ----- ۷۷- آرزوهای خوب و بد
- ۱۲۲ ----- ۷۸- تقدیر و اندازه در آفرینش
- ۱۲۴ ----- ۷۹- جن در قرآن
- ۱۲۴ ----- ۸۰- عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین
- ۱۲۵ ----- ۸۱- عذاب توطئه گران
- ۱۲۷ ----- ۸۲- دلایل تنفر اعراب از دختر
- ۱۲۷ ----- ۸۳- مسئولیت در استفاده از نعمت
- ۱۲۸ ----- ۸۴- انکار حق
- ۱۳۰ ----- ۸۵- بی اثری توبه و جبران عمل
- ۱۳۱ ----- ۸۶- مردم و توطئه های شیطان
- ۱۳۲ ----- ۸۷- عملکرد مسلمانان صدر اسلام
- ۱۳۴ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

پرتوی از نور (۶) « خواب و رؤیا

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (يوسف، ۴)

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الرؤيا ثلاثة: بشرى من الله، تحزين من الشيطان و الذي يحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۱) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته اند، بر اساس ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. اما علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل

ص: ۱۳

خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در

روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم. (۱)

ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند چند دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرد.) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

ص: ۱۴

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه های پراکنده و پریرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «أضغاث أحلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجد الحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۲)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی أممک میوحی ۰ آن اقد فیہ فی التابوت» (۳) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۴)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از

ص: ۱۵

۱- (۳) انفال، ۴۳.

۲- (۴) فتح، ۲۷.

۳- (۵) طه، ۳۸ - ۳۹.

۴- (۶) صافات، ۱۰.

اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزدم امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب

تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

۲- پاکدامنی حضرت یوسف

پرتوی از نور (۶) « پاکدامنی حضرت یوسف

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ (یوسف، ۲۴)

و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید (بر اساس غریزه) قصد او را می کرد. اینگونه (ما او را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، چرا که او از بندگان برگزیده ما است.

یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه کسانی که به نحوی با یوسف معاشرت داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱. خداوند فرمود: «لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصين» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲. یوسف می گفت: «رَبِّ السَّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُوْنِي اِلَيْهٖ» پرودگارا!

زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند، بهتر است. در جای دیگر گفت: «اِنِّي لَمِ اٰخِنَهٗ بِالْغَيْبِ» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳. زلیخا گفت: «لَقَدْ رَاوَدْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر به یوسف گفت: «یوسف اَعْرَضَ عَنْ هٰذَا» ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: «و استغفري لذنبك» از گناهت استغفار کن.

۵. شاهی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. «ان كان قميصه...»

۶. زنان مصر که گفتند: «ما علمنا عليه من سوء» ما هیچ گناه و بدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷. ابلیس که وعده ی فریب همه را داد، گفت: «الْاَعْبَادُكَ مِنْهُمْ الْمَخْلُصِينَ» من حریف برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

۳- سیمای حضرت یوسف

پرتوی از نور (۶) « سیمای حضرت یوسف

رَبِّ قَدْ اٰتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اَنْتَ وَّلِيٌّ فِى الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَ الْحَقِّيْنَ بِالصَّالِحِيْنَ (یوسف، ۱۰۱)

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می کنیم:

۱. توجه کامل به خداوند در تلخی ها: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ ...» در شادی ها و شیرینی ها: «رَبِّ قَدِ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ»

۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «أَنْتَى تَرَكْتَ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

۳. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتُ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ... وَ الْحَقْنَى بِالصَّالِحِينَ»

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»

۵. وقار در برابر رقبا: «أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنَا مَنَا»

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ، أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا»

۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «مَعَاذَ اللَّهِ، رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي»

۸. کتمان در برابر بیگانگان: «و شَرُوهُ بَشْمَنَ بَخْسٍ»

۹. علم وافر: «عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْإِحَادِيثِ - أَنْتَى حَفِيزٌ عَلِيمٌ...»

۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ»

۱۱. اصالت خانوادگی: «آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ ...»

۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ»

۱۳. اخلاص: «كَانَ مِنَ الْمُخْلِصِينَ»

۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «إِذَا بَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ»

۱۵. قدرت طراحی و ابتکار: «جَعَلَ السَّقَايَةَ، أَتُونِي بِأَخْ لَكُمْ، فَذَرُوهُ فِي سَنْبَلِهِ...»

۱۶. تواضع و فروتنی: «رَفَعَ أَبُو يَهُدَى عَلَى الْعَرْشِ»

۱۷. عفو و اغماض: «لاتترب علیکم»

۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزغ الشیطان بینی و بین اخوتی»

۱۹. امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض انّی حفیظ علیم»

۲۰. مهمان نوازی: «أنا خیر المنزلین»

۴- نشانه های مؤمن مخلص

پرتوی از نور (۶) « نشانه های مؤمن مخلص

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف، ۱۰۶)

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

۱. در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. «لانرید منکم جزاء و لاشکوراً» (۱)

۲. در عبادت: جز خداوند کسی را بندگی نمی کند. «و لایشرک بعباده ربّه أحداً» (۲)

۳. در تبلیغ: به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد. «إن أجری الآ علی الله» (۳)

۴. در ازدواج: از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند. «ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله» (۴)

۵. در برخورد با مردم: جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد. «قل الله ثم ذرهم» (۵)

۶. در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خداوند نمی هراسد. «و لایخشون أحداً الا الله» (۶)

۷. در مهرورزی و محبت: هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد. «والذین آمنوا أشدّ حباً لله» (۷)

ص: ۱۹

۱- (۷) انسان، ۹.

۲- (۸) کهف، ۱۱۰.

۳- (۹) هود، ۲۹.

۴- (۱۰) نور، ۳۲.

٥-١١) انعام، ٩١.

٦-١٢) احزاب، ٣٩.

٧-١٣) بقره، ١٦٥.

۸. در تجارت و کسب و کار: از یاد خداوند غافل نمی شود. «رجال لاتلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله» (۱)

۵- نشانه های ایمان آلوده به شرک

پرتوی از نور (۶) « نشانه های ایمان آلوده به شرک

۱. عزت را از دیگران آرزو می کند: «أيتغون عندهم العزّه» (۲)

۲. در عمل: کار شایسته را با ناشایست می آمیزد. «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً» (۳)

۳. در برخورد با دیگران: دچار تعصبات حزبی و گروهی می شود. «كلّ حزب بما لديهم فرحون» (۴)

۴. در عبادت: بی توجهی و ریاکاری می کند. «الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین هم یراثون» (۵)

۵. در جنگ و نبرد: از مردم می ترسد. «یخشون الناس کخشیه الله» (۶)

۶. در تجارت و امور دنیوی: افزون طلبی، او را سرگرم می کند. «ألهاکم التکاثر» (۷)

۷. در انتخاب دین و دنیا: دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند. «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضّوا اليها و ترکوک

قائماً» (۸)

ص: ۲۰

۱- ۱۴) نور، ۳۷.

۲- ۱۵) نساء، ۱۳۹.

۳- ۱۶) توبه، ۱۰۲.

۴- ۱۷) مؤمنون، ۵۳.

۵- ۱۸) ماعون، ۵ - ۶.

۶- ۱۹) نساء، ۷۷.

۷- ۲۰) تکاثر، ۱.

۸- ۲۱) جمعه، ۱۱.

۶- یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

پرتوی از نور (۶) « یاری خداوند در حال یأس و ناامیدی

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىٰ مِنْ نَشَأٍ وَلَايَرُدُّ بِأُسْنَانٍ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (يوسف، ۱۱۰)

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه نومیدی رسیدند و کفار گمان کردند (وعده ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و (لی) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می شدند، چنانکه مخالفان لجوج نیز دست از مقاومت بر نمی داشتند. نمونه هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

الف) نمونه یأس انبیا:

ص: ۲۱

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لن يؤمن من قومك الا من قد آمن» (۱) جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: «و لا یلدوا الا فاجراً کفّاراً» (۲) یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

ب) نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می خوانیم «بل نظنکم کاذبین» (۳) گمان می کنیم شما دروغگویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «انی لاظنک یا موسی مسحوراً» (۴) به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

ج) نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است «و کان حقاً علينا نصر المؤمنین» (۵) یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می فرماید: «نجینا هوداً و الذین آمنوا معه» (۶) ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان بر نمی گردد، در سوره ی رعد آیه ۱۱ می فرماید: «اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

۷- دعوت و فراخوانی

پرتوی از نور (۶) « دعوت و فراخوانی

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسَيْنِ وَالَّذِينَ لَمْ يَشِئْتَجِيبُوا لَهُمْ لَوْ أَنَّ لَهُ مَا فِي الْمَآرِضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ اُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، ۱۸)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیة بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

ص: ۲۲

۱- (۲۲) هود، ۳۶.

۲- (۲۳) نوح، ۲۷.

٢٧-٢٤) هود، ٢٧.

١٠١-٢٥) اسراء، ١٠١.

٤٧-٢٦) روم، ٤٧.

٥٨-٢٧) هود، ٥٨.

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا: «ادعوا الى الله» (۱)، «و الرسول يدعوكم» (۲)، «و داعياً الى الله باذنه» (۳)

ب: مؤمنان: «ولتكن منكم أمة يدعون الى الخير» (۴)

ج) جن: «يا قومنا اجيبوا داعي الله» (۵)

۲. دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: «ائمہ يدعوون الى النار» (۶)

ب) شیطان: «كان الشيطان يدعوهم» (۷)، «ما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم» (۸)

ج) مشرکان: «أولئك يدعوون الى النار» (۹)

۳. موضوع دعوت:

الف) حیات. «دعاکم لما یحییکم» (۱۰) ب: راه مستقیم. «لندعوهم الى صراط مستقیم» (۱۱) ج) مغفرت. «والله يدعو الى الجنة والمغفرة» (۱۲)

د) بهشت. «والله يدعو الى دارالسلام» (۱۳) ه) نجات. «ادعوكم الى النجاه» (۱۴)

۴. برخورد مخالفان:

الف) تهمت: ساحر؛ «ان هذا لساحرٌ عليم» (۱۵) شاعر؛ «بل هو شاعر» (۱۶)

ص: ۲۳

۱- ۲۸) یوسف، ۱۰۸.

۲- ۲۹) آل عمران، ۱۵۳.

۳- ۳۰) احزاب، ۴۶.

۴- ۳۱) آل عمران، ۱۰۴.

۵- ۳۲) احقاف، ۳۱.

- ٤-٣٣) قصص، ٤١.
٧-٣٤) لقمان، ٢١.
٨-٣٥) ابراهيم، ٢٢.
٩-٣٦) بقره، ٢٢١.
١٠-٣٧) انفال، ٢٤.
١١-٣٨) مؤمنون، ٧٣.
١٢-٣٩) بقره، ٢٢١.
١٣-٤٠) يونس، ٢٥.
١٤-٤١) غافر، ٤١.
١٥-٤٢) اعراف، ١٠٩.
١٦-٤٣) انبياء، ٥.

كاهن؛ «فما أنت بنعمه ربك بكاهن» (١) مجنون؛ «و يقولون انه لمجنون» (٢)

كاذب؛ «لنظنك من الكاذبين» (٣) سلطه طلب؛ «يريد ان يتفضل عليكم» (٤)

ب) تهديد. «لرجمناك» (٥)، «أو يقتلوك ...» (٦)

ج) تحقير. «أهذا الذي ...» (٧)

د) شك. «أتعلمون أن صالحا مرسل من ربه» (٨)

ه) توطئه و جنك. «واذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك أو يقتلوك أو يخرجوك» (٩)

٥. انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تکبر.

د) هوای نفس. «فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون أهواءهم» (١٠)

٦. پاداش پذیرش:

الف) اجر. «و يزيدهم من فضله» (١١)

ب) حیات. «دعاکم لما يحييکم» (١٢)

ج) حُسنی. «للذين استجابوا لربهم الحسنى» (١٣)

ص: ٢٤

١- (٤٤) طور، ٢٩.

٢- (٤٥) قلم، ٥١.

٣- (٤٦) اعراف، ٦٦.

٤- (٤٧) مؤمنون، ٢٤.

٥- (٤٨) هود، ٩١.

٦- (٤٩) انفال، ٣٠.

٧- (٥٠) انبياء، ٣٦.

٨- (٥١) اعراف، ٧٥.

٩- (٥٢) انفال، ٣٠.

١٠-٥٣) قصص، ٥٠.

١١-٥٤) نساء، ١٧٣.

١٢-٥٥) انفال، ٢٤.

١٣-٥٦) رعد، ١٨.

پرتوی از نور (۶) « سیمای خردمندان

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (رعد، ۱۹)

پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نایبناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

«أولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۱)

۲. آینده نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا اولی الالباب» (۲)

۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الذّین... یتفکّرون فی خلق السموات والارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا» (۳)

۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (۴)

۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الذّین یستمعون القول فیتّبعون أحسنه... و أولئک هم أولوا الالباب» (۵)

۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. «امن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکر اولوا الالباب» (۶)

ص: ۲۵

۱- (۵۷) بقره، ۱۷۹.

۲- (۵۸) بقره، ۱۹۷.

۳- (۵۹) آل عمران، ۱۹۱.

۴- (۶۰) یوسف، ۱۱۱.

۵- (۶۱) زمر، ۱۸.

۶- (۶۲) زمر، ۹.

پرتوی از نور (۶) « دید و بازدید و صله رحم

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم به شمار می رود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. [\(۱\)](#) البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «واتقوا الله السدی تساءلون به و الارحام» [\(۲\)](#)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوه» [\(۳\)](#) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «أنا و علیّ أبوا هذه الامه» [\(۴\)](#)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند. [\(۵\)](#) و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم

ص: ۲۶

۱- (۶۳) تفسیر صافی.

۲- (۶۴) نساء، ۱.

۳- (۶۵) حجرات، ۱۰.

۴- (۶۶) بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۵- (۶۷) تفسیر نورالثقلین.

خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

۱۰- صبر و شکیبایی

پرتوی از نور (۶) « صبر و شکیبایی

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۲۴)

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکاتی در باره صبر:

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرك الا بالله» (۱)

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربك فاصبر» (۲)

۳. صبر از صفات انبیاست. «كل من الصابرين» (۳)

۴. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم...» (۴)

۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره ی مجاهدان و صابران است. «و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين» (۵)

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئك عليهم صلوات من ربهم» (۶) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن» (۷)

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام عليكم بما صبرتم»،

ص: ۲۷

٣-٧٠) انبياء، ٨٥.

٤-٧١) بقره، ٢١٤.

٥-٧٢) محمد، ٣١.

٦-٧٣) بقره، ١٥٧.

٧-٧٤) بحار، ج ٩، ص ٢٠٣.

«أولئك يجزون الغرفة بما صبروا»^(۱)، «و جزاهم بما صبروا جنة و حريرا»^(۲)

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.^(۳)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «أما يوفى الصّابرون أجرهم بغير حساب»^(۴)

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لكلّ صَبّار شكور»^(۵)

۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّاد علیه السلام است. «یا بنی اصبر علی الحقّ و ان کان مرّا»^(۶)

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

۱۱- هدایت و ضلالت

پرتوی از نور (۶) « هدایت و ضلالت

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ

(رعد، ۲۷)

کفار می گویند: چرا از طرف پروردگارش معجزه ای (به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ بگو: همانا خداوند هر که را بخواهد (به حال خود رها و) گمراه می کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید، به سوی خویش هدایت می نماید.

هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی.

ص: ۲۸

۱- (۷۵) فرقان، ۷۵.

۲- (۷۶) انسان، ۱۲.

۳- (۷۷) بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۴- (۷۸) زمر، ۱۰.

۵- ۷۹) ابراهيم، ۵.

۶- ۸۰) بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «انا هدیناه السبیل» (۱) اما هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می کند، اما بعد از مدتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «واللذین اهتدوا زادهم هدی» (۲)

اما برآستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«و ما تأتیهم من آیه من آیات ربهم الا كانوا عنها معرضین» (۳) هیچ آیه ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بایدیهم لقال اللذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» (۴) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، کسانی که کفر ورزیده اند، باز هم می گویند سحری آشکار است.

«و ان یروا کل آیه لایؤمنوا بها» (۵) اگر هر معجزه ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان، چاره ای دیگر می باشد؟!

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و

ص: ۲۹

۱- (۸۱) انسان، ۳.

۲- (۸۲) محمد، ۱۷.

۳- (۸۳) انعام، ۴.

۴- (۸۴) انعام، ۷.

۵- (۸۵) انعام، ۲۵.

معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می شمارد و می فرماید: «و من یؤمن بالله یهد قلبه» (۸۶) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می فرماید: «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام» (۱)

و یا اگر فرمود: «یضل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می داند. «یضل الله من هو مسرف مرتاب» (۲)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می شود، امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «استحبوا الحیاة الدنیا علی الاخره و ان الله لایهدی القوم الکافرین» (۳)

۱۲- عوامل آرامش و دلگرمی

پرتوی از نور (۶) «عوامل آرامش و دلگرمی

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می گیرد.

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛ - کسی که می داند ذره ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراً یره» (۴) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

ص: ۳۰

۱- ۸۷) مائده، ۱۶.

۲- ۸۸) غافر، ۳۴.

۳- ۸۹) نحل، ۱۰۷.

۴- ۹۰) زلزال، ۷.

- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الّا من رحم ربّک و لذّک خلقهم» (۱) امیدوار است.

- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربّک لبالمرصاد» (۲) آرامش دارد.

- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقى» (۳) قلبش مطمئن است.

- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للنّاس اماما» (۴) آرام است.

کسی که می داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مثل الذّین ینفقون أموالهم فی سبیل اللّهِ کمثل جبه أنبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جبه» (۵)

- کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللّهُ یحبّ المحسنین» (۶) به کار نیکش دلگرم می شود.

- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

ص: ۳۱

۱- (۹۱) هود، ۱۱۹.

۲- (۹۲) فجر، ۱۴.

۳- (۹۳) اعلیٰ، ۱۷.

۴- (۹۴) بقره، ۱۲۴.

۵- (۹۵) بقره، ۲۶۱.

۶- (۹۶) بقره، ۱۹۵.

۱۳- عوامل اضطراب و نگرانی

پرتوی از نور (۶) «عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای، در خود فرورفتن، خود کم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذا خفت من شیء فقع فیه»^(۱) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را

ص: ۳۲

می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

۱۴- اقسام مقدرات الهی

پرتوی از نور (۶) « اقسام مقدرات الهی

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و أم الكتاب تنها نزد اوست. (رعد، ۳۹)

مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛ «ما یبدّل القول لدی» (۱) در کلام ما تبدل راه ندارد. «کلّ شیءٍ عندہ بمقدار» (۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ» (۳) و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب

ص: ۳۳

۱- (۹۸) ق، ۲۹.

۲- (۹۹) رعد، ۸.

۳- (۱۰۰) بروج، ۲۲.

۲. اموری که غیر حتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است

که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف) «أدعونی استجب لکم» (۲) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب) «لعلَّ الله يحدث بعد ذلك أمراً» (۳) قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج) «کلَّ یوم هو فی شأن» (۴) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د) «فلما زاغوا، ازاغ الله» (۵) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ص: ۳۴

۱- (۱۰۱) مطفِّفین، ۲۰ - ۲۱.

۲- (۱۰۲) غافر، ۶۰.

۳- (۱۰۳) طلاق، ۱.

۴- (۱۰۴) الرِّحْمَن، ۲۹.

۵- (۱۰۵) صفّ، ۵.

ه) «و لو أنّ أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات» (۱) با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و) «ان الله لا یغیر ما بقوم حتّی یغیروا ما بانفسهم» (۲) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز) «الّا من تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً فاؤلثک بیدل الله سیئاتهم حسنات» (۳) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح) «ان عدتم عدنا» (۴) اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد و گرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

۱۵- بدآ چیست؟

پرتوی از نور (۶) « بدآ چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند: شیعه برای خداوند «بدآ» قائل می شوند و به گمان آنها «بدآ» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بدآ ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بدآ» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و

ص: ۳۵

۱- ۱۰۶) اعراف، ۹۶.

۲- ۱۰۷) رعد، ۱۱.

۳- ۱۰۸) فرقان، ۷۰.

۴- ۱۰۹) اسراء، ۸.

یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند. لذا همان گونه که نسخ در

آیات را که در واقع یک نوع بداء است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند، می بایست «بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه های از بداء

۱. ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خونش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین ليله» (۱) اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتّی حضرت یونس علیه السلام هم

ص: ۳۶

مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الّا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم» (۱).

به هر صورت معنای بدا جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بدا به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله این که انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می ماند، روحیه ی توکل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بدا را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می خوانیم: هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته، از او تبری بجوید. (۲).

ص: ۳۷

۱- (۱۱۱) یونس، ۹۸.

۲- (۱۱۲) تفسیر نمونه.

پرتوی از نور (۶) « چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و (نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (۱)

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله». (۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه

ص: ۳۸

۲-۱۱۴) تفسیر نمونه.

۳-۱۱۵) بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

کفر است. «لئن کفرتم»، «بدلوا نعمه الله کفراً» (۱) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۱۷- ثمره های درخت ایمان

پرتوی از نور (۶) « ثمره های درخت ایمان

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (ابراهيم، ۲۵)

(شجره طیبه) با اذن پروردگارش، همواره میوه می دهد. و خداوند برای مردم مثل هایی می زند، باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مؤمن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

- هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می کند. «إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (۲)

- هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. «إِن أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۳)

- هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می دارد. «وَالكَافِمِينَ الْغِيظُ» (۴)

- هنگام ازدواج، بر او توکل می کند. «إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۵)

- هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. «إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۶)

- هنگام فقر، نزد اغنیا نمی رود و اهل تملق نیست. «رَبِّ أَنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ

ص: ۳۹

۱- ۱۱۶) ابراهیم، ۲۸.

۲- ۱۱۷) قلم، ۳۲.

۳- ۱۱۸) یونس، ۷۲.

۴- ۱۱۹) آل عمران، ۱۳۴.

۵- ۱۲۰) نور، ۳۲.

۶- ۱۲۱) انعام، ۱۶۲.

- هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد، چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند، خوشحال است. «احدی الحسنین» (۲)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه، در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «توتی اُکُلها کل حین» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد، آن هم میوه ای بسیار اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «انّما یرید الله لیعذبهم بها» (۳)

۱۸- نشانه ها و علامات الهی

پرتوی از نور (۶) « نشانه ها و علامات الهی

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (نحل، ۱۶)

و نشانه های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می یابند.

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها، به نشانه های روشن نیازمندیم. پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اولین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره اش فرمود: رضای او رضای من و غضب

او غضب من است.

ص: ۴۰

۱- (۱۲۲) قصص، ۲۴.

۲- (۱۲۳) توبه، ۵۲.

۳- (۱۲۴) توبه، ۵۵.

علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می رود. علامت دیگر عمار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتل عمار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمار بدست لشکر معاویه کشته شد. و مهم ترین علامت روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه

السلام است که پیامبر درباره اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «نحن العلامات»

ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

۱۹- راه الهی و عکس العمل مردم

پرتوی از نور (۶) « راه الهی و عکس العمل مردم

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (نحل، ۸۸)

کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحل می باشد؛

الف) برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. «عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل»(۱)

- گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «و من یهاجر فی سبیل الله»(۲)

- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «احصروا فی سبیل الله»(۳)

ص: ۴۱

۱- (۱۲۵) قصص، ۲۲.

۲- (۱۲۶) نساء، ۱۰۰.

۳- (۱۲۷) بقره، ۲۷۳.

- گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می کنند. «اوذوا فی سبیلی»(۱)

- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادع الی سبیل ربّک»(۲)

- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّهِ»(۳)

- گروهی در راه خدا می جنگند. «یقاتلون فی سبیل اللّهِ»(۴)

- گروهی کشته می شوند. «قتلوا فی سبیل اللّهِ»(۵)

ب) برخوردهای منفی:

- گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یحسبون انهم مهتدون»(۶)

- گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یبغونها عوجا»(۷)

- گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یصدّون عن سبیل اللّهِ»(۸)

- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل اللّهِ»(۹)

ص: ۴۲

۱- (۱۲۸) آل عمران، ۱۹۵.

۲- (۱۲۹) نحل، ۱۲۵.

۳- (۱۳۰) آل عمران، ۱۴۶.

۴- (۱۳۱) نساء، ۷۶.

۵- (۱۳۲) آل عمران، ۱۶۹.

۶- (۱۳۳) اعراف، ۳۰.

۷- (۱۳۴) اعراف، ۴۵.

۸- (۱۳۵) اعراف، ۴۵.

۹- (۱۳۶) انفال، ۳۶.

پرتوی از نور (۶) « تقیه و حفظ جان

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (نحل، ۱۰۶)

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

در آغاز اسلام کفار مکه، پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفار می خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمّار گریه کنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این

کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد، لکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛ گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حق خود را زد و تقیه نکرد، نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند، آنها همین که معجزه ی حضرت موسی را دیدند، یک سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند: هر کاری می خواهی بکن، ما دست

از ایمان خود بر نمی داریم. فرعون آنان را

شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است.

البته تقیه نشانه‌ی ارتداد، ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست، بلکه یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه هاست.

در روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

۲۱- تنوع نعمت‌ها در سوره نحل

پرتوی از نور (۶) «تنوع نعمت‌ها در سوره نحل

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱. آسمان: «خلق السموات»

۲. زمین: «والارض»

۳. چهارپایان: «والانعام»

۴. پوشش: «لکم فیها دفء»

۵. منافع حیوانات: «و منافع»

۶. گوشت: «منها تأکلون»

۷. جمال و زیبایی: «فیها جمال»

۸. حمل و نقل: «تحمل اثقالکم»

۹. هدایت: «علی الله قصد السبیل»

۱۰. آب: «منها شراب»

۱۱. مراتع: «فیه تسیمون»

۱۲. میوه‌ها: «و من کل الثمرات»

۱۳. شب و روز: «سخر لکم الیل والنهار»

١٤. خورشيد و ماه: «والشمس والقمر»

١٥. ستاره: «والنجوم»

ص: ٤٤

۱۶. نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذراً لكم ما فى الارض مختلفاً ألوانه»

۱۷. دریا و جواهرات دریایی: «سخر البحر ... تستخرجوا منه حليه»

۱۸. حرکت کشتی: «ترى الفلك مواخر»

۱۹. کوهها: «والقى فى الارض رواسى»

۲۰. نهرها: «وانهاراً»

۲۱. راه ها: «و سُبُلًا»

۲۲. علائم طبیعی: «و علاماتٍ»

۲۳. راهیابی از طریق ستارگان: «و بالّنجم هم يهتدون»

۲۴. سرسبزی زمین: «فاحیی به الارض بعد موتها»

۲۵. شیر خالص: «لبناً خالصاً»

۲۶. فرآورده های میوه ها: «تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا»

۲۷. عسل: «فيه شفاء»

۲۸. همسر: «من أنفسكم أزواجاً»

۲۹. فرزندان و نوه ها: «من أزواجكم بنين و حفده»

۳۰. رزق: «رزقكم من الطّيبات»

۳۱. گوش: «جعل لكم السّمع»

۳۲. چشم: «والابصار»

۳۳. عقل و روح: «والافتده»

۳۴. مسکن ثابت: «من بیوتکم سکنًا»

۳۵. مسکن سیار: «جعل لكم من جلود الانعام بیوتًا»

۳۶. انواع پوشاک: «من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً»

۳۷. نعمت سایه: «جعل لكم مما خلق ظلالاً»

۳۸. پناهگاه مطمئن در کوه ها: «من الجبال اکناناً»

ص: ۴۵

۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: «سراییل تقیکم...»

۴۰. نعمت زره و لباس رزم: «تقیکم بأسکم»

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن، منت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزّه است، بلکه برای ایجاد روحیه شکر و تفکر و تسلیم و تذکر است. «لعلکم تشکرون» آیه، ۱۴. «لعلکم تهتدون» آیه، ۱۵. «لعلهم یتفکرون» آیه، ۴۴. «لعلکم تسلمون» آیه، ۸۱. «لعلکم تذکرون» آیه، ۹۰.

ص: ۴۶

۲۲- حروف مقطعه

پرتوی از نور (۶) « حروف مقطعه

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (یوسف، ۱)

الف لام را. آن است آیات کتاب روشنگر.

درباره حروف مقطعه نظرات مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، این معجزه الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است.

۲. نام سوره ای است که با آن حروف آغاز شده است.

۳. نوعی سوگند و قسم الهی است.

۴. اسرار و رموزی بین خدا و پیامبر است.

اما با توجه به این که از میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطعه آغاز شده، در بیست و چهار مورد پس از آن، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است، شاید بهترین وجه، همان نظر اول باشد.

۲۳- مزایای نزول قرآن به زبان عربی

پرتوی از نور (۶) « مزایای نزول قرآن به زبان عربی

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، ۲)

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که ببینید.

قرآن به هر زبانی که نازل می شد، دیگران باید با آن زبان آشنا می شدند. اما نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است، از جمله:

الف) زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری

است که در زبان های دیگر یافت نمی شود.

ب) طبق روایات زبان اهل بهشت، عربی است.

ج) مردم منطقه ای که قرآن در آن نازل شد، عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتاب آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

۲۴- شباهت های قرآن و باران

پرتوی از نور (۶) « شباهت های قرآن و باران

خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف) هر دو از آسمان نازل می شوند. «و أنزلنا من السماء ماءً» (۱)

ب) هر دو طاهر و مطهرند. «ینزل علیکم من السماء ماءً لیطهّركم» (۲)، «ربنا وابعث فیهم رسولا... یعلمهم الكتاب و الحکمه و یزکیهم» (۳)

ج) هر دو وسیله ی حیاتند. «دعاکم لما یحییکم» (۴)، «لنحیی به بلده میتا» (۵)

د) هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «و هذا کتاب أنزلناه مبارک» (۶)، «و نزلنا من السماء ماء مبارکاً» (۷)

ه) قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شد. (نزول تدریجی)

۲۵- تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

پرتوی از نور (۶) « تفاوت داستان های قرآن با داستان های دیگر

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (یوسف، ۳)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

ص: ۵۰

۱- (۱۳۷) مؤمنون، ۱۸.

۲- (۱۳۸) انفال، ۱۱.

۳- (۱۳۹) بقره، ۱۲۹.

۴- (۱۴۰) انفال، ۲۴.

۵- (۱۴۱) فرقان، ۴۹.

٦-١٤٢ (انعام ٩٢).

٧-١٤٣ (ق ٩).

تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها:

۱. قصه گو خداوند است. «نحن نقص»
۲. هدفدار است. «نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک» (۱)
۳. حق است، نه خیال. «نحن نقص علیک نبأهم بالحق» (۲)
۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصن علیهم بعلم» (۳)
۵. وسیله ی تفکر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» (۴)
۶. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. «لقد کان فی قصصهم عبره» (۵)

۲۶- احسن القصص

پرتوی از نور (۶) « احسن القصص

داستان حضرت یوسف، «أحسن القصص» است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان ها است. «بما أوحینا»
۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است، مطرح می شود.
۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)
۴. تمام چهره های داستان، خوش عاقبت می شوند. مثلاً یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند، پدر بینایی خود را بدست می آورد، کشتور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبت تبدیل می شود.
۵. در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند: فراق و

ص: ۵۱

۱- (۱۴۴) هود، ۱۲۰.

۲- (۱۴۵) کهف، ۱۳.

۳- (۱۴۶) اعراف، ۷.

۴- (۱۴۷) اعراف، ۱۷۶.

وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۲۷- بهترین بودن کارهای خداوند

پرتوی از نور (۶) « بهترین بودن کارهای خداوند

نه فقط داستان های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «آحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. «احسن الخالقین» (۱)

۲. بهترین کتاب را دارد. «نزل احسن الحدیث» (۲)

۳. بهترین صورت گر است. «فاحسن صورکم» (۳)

۴. بهترین دین را دارد. «و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله» (۴)

۵. بهترین پاداش را می دهد. «لیجزیهم الله احسن ما عملوا» (۵)

و در برابر این بهترین ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لیبلوکم ائیکم احسن عملاً» (۶)

۲۸- غفلت

پرتوی از نور (۶) « غفلت

غفلت در قرآن سه گونه مطرح شده است:

الف) غفلت بد، نظیر آیه ی «و انّ كثيراً من الناس عن آیاتنا لغافلون» (۷) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب) غفلت خوب، نظیر آیه ی «انّ الّذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا و الآخره» (۸) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

ص: ۵۲

۱- (۱۴۹) مؤمنون، ۱۴.

۲- (۱۵۰) زمر، ۲۳.

۳- (۱۵۱) غافر، ۶۴.

۴- (۱۵۲) نساء، ۱۲۵.

١٥٣-٥) نور، ٣٨.

١٥٤-٦) هود، ٧.

١٥٥-٧) يونس، ٩٢.

١٥٦-٨) نور، ٢٣.

ج) غفلتِ طبیعی به معنای بی اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ «و ان كنت من قبله لمن الغافلين» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید: «كنت من قبله لمن الجاهلین»

۲۹- یوسف و قدرت نمایی خداوند

پرتوی از نور (۶) « یوسف و قدرت نمایی خداوند

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ (یوسف، ۷)

به تحقیق در (داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی (از حاکم شدن اراده خداوندی) برای جویندگان است.

در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است:

۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف.

۲. علم تعبیر خواب.

۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود.

۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن.

۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام.

۶. قعر چاه و اوج جاه.

۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن.

۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن.

۹. فراق و وصال.

۱۰. بردگی و پادشاهی.

۱۱. زندان برای فرار از گناه.

۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

۳۰- حالات انسان در مواجهه با نعمت

پرتوی از نور (۶) « حالات انسان در مواجهه با نعمت

أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (يوسف، ۹)

(برادران به یکدیگر گفتند:) یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح (با توبه) گروهی شایسته باشید.

انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره مند می شدیم، این غبطه است.

۳۱- انواع گریه در قرآن

پرتوی از نور (۶) « انواع گریه در قرآن

وَ جَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (يوسف، ۱۶)

(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعينهم تفيض من الدمع مميا عرفوا من الحق» (۱)

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تفيض

من الدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون»(۱)

۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكْيَاً»(۲)، «و يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً»(۳)

۴. اشک قلبی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «ببكون»

۳۲- پناه جویی اولیای خدا

پرتوی از نور (۶) « پناه جویی اولیای خدا

وَ رَاوَدْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَيْنٌ نَّفْسِيَّةٌ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعِيَ اللَّهُ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَمَّا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (يوسف، ۲۳)

و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملائمت، تمنای کام گیری کرد و درها را (برای انجام مقصودش) محکم بست و گفت: برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته، قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

اولیای خدا، به خدا پناهنده می شوند و نتیجه می گیرند: موسی از شرّ فتنه های فرعون به خدا پناه می برد، «أنتي عدت برّبي و ربّكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب»(۴) مادر مریم می گوید: من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم، «أنتي أعينها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم»(۵) و در این آیه یوسف به خدا پناه می برد، «قال معاذ الله» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور پناهندگی

به خودش را می دهد. «قل أعوذ برّب...»

ص: ۵۵

۱- (۱۵۸) توبه، ۹۲.

۲- (۱۵۹) مریم، ۵۸.

۳- (۱۶۰) اسراء، ۱۰۹.

۴- (۱۶۱) غافر، ۲۷.

۵- (۱۶۲) آل عمران، ۳۶.

۳۳- پیراهن یوسف

پرتوی از نور (۶) « پیراهن یوسف

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلٍ فَصَدَقْتُ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (یوسف، ۲۶-۲۷)

(یوسف) گفت: او خواست که از من (برخلاف میل) کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است. (زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبرو درگیر می شدند و پیراهن از جلو چاک می خورد.) و اگر پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

در داستان یوسف، پیراهن او نقش آفرین است: در اینجا؛ پارگی پیراهن از پشت، دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛ پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید. زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه، وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند: یوسف را گرگ خورده است، پدر پرسید: پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز، پیراهن یوسف،

وسیله ی بینا شدن چشم پدر گردید.

۳۴- مکر و تدبیر زنان

پرتوی از نور (۶) « مکر و تدبیر زنان

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (یوسف، ۲۸)

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

ص: ۵۶

با این که قرآن، کید شیطان را ضعیف می داند: «انّ کید الشیطان کان ضعیفا» (۱) ولی در این آیه، کید زنان بزرگ شمرده شده است. به گفته ی تفسیر صافی، این به خاطر آن است که وسوسه شیطان لحظه ای و غیابی و سارقانه است، ولی وسوسه زن با لطف و محبت و به صورت حضوری و دائمی است.

۳۵- کارهای بزرگ مأموران کوچک

پرتوی از نور (۶) « کارهای بزرگ مأموران کوچک

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد؛ مثلاً: سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،

حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت،

آموزش دفن میت را با کلاغ،

اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،

پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن،

ایمان آوردن یک کشور را با سفر هدهد

و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

۳۶- علاقه به یوسف و گمراهی

پرتوی از نور (۶) « علاقه به یوسف و گمراهی

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(یوسف، ۳۰)

زنانی در شهر (زبان به ملامت گشودند و) گفتند: همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است. همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

دو گروه درباره یوسف گفتند: علاقه ی بیش از حدّ به او، نشانه ی

گمراهی است: یکی برادرانش که به جهت محبت پدر به یوسف، پدر را گمراه خوانده و گفتند: «ان ابانا لفي ضلال مبین» و دیگری زنان مصر که به جهت علاقه ی شدید زلیخا به یوسف، زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «انا لنها فی ضلال مبین».

۳۷- محبوبیت یوسف

پرتوی از نور (۶) « محبوبیت یوسف

هرکس یوسف را برای خود می خواهد؛ یعقوب او را فرزند خود می داند؛ «یا بُنّی» کاروان او را سرمایه خود می داند؛ «شروه بثن بخش» عزیز مصر او را فرزند خوانده می داند؛ «نَتَّخِذُه ولدا» زلیخا او را معشوق خود می داند؛ «شغفها حباً» زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می دانند؛ «بئسنا بتأویله» ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می داند؛ «یجتیبک ربک» و آنچه برای یوسف ماند، همین مقام رسالت

بود. «والله غالب علی أمره»

۳۸- جوانمردی یوسف

پرتوی از نور (۶) « جوانمردی یوسف

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (یوسف، ۳۳)

(یوسف) گفت: پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند محبوب تر است. و اگر حيله آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

یوسف سراپا جوانمرد بود؛ یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد. بار دیگر هدف عشق زلیخا شد، ولی گناه نکرد. بار سوم به هنگام قدرت، از برادران انتقام نگرفت. بار چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن، تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

۳۹- محبوبیت پاکدامنی

پرتوی از نور (۶) « محبوبیت پاکدامنی

برای هر کس، محبوبی است؛

برای یوسف، پاکدامنی از زندان محبوب تر است. «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»

برای گروهی، دنیا محبوب تر است؛ «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱)

برای مؤمن خداوند محبوب تر است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ» (۲)

۴۰- دسته بندی انسانها

پرتوی از نور (۶) « دسته بندی انسانها

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (يوسف، ۳۹)

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی آورند. یوسف نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد.

ص: ۵۹

۱- (۱۶۴) ابراهیم، ۳.

۲- (۱۶۵) بقره، ۱۶۵.

پرتوی از نور (۶) « صدیق و صدیقان

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (يوسف، ۴۶)

(فرستاده شاه، وارد زندان شد و گفت:) ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره ی (این خواب که) هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه ی سبز و (هفت خوشه ی) خشکیده دیگر، به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان (از اسرار خواب) آگاه شوند.

«صدیق» به کسی گفته می شود که گفتار، رفتار و اعتقادش، همدیگر را تصدیق کنند. دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر، تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود، یوسف را صدیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را «صدیق» خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۱) و او را خلیل خود کرد؛ «و اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» (۲)

مریم را صدیقه خوانده، «و امّه صدیقه» (۳) و او را برگزید؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ» (۴)

یوسف را صدیق شمرده، «یوسف ایُّهَا الصِّدِّيقُ» (۵) و هر گونه مکنت به او داد؛ «و کَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ» (۶)

ادریس را صدیق خوانده، «آنکه کان صدیقاً» (۷) و او را صاحب مقام رفیع دانسته است. «رَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيّاً» (۸)

و برای کسانی که در آن درجه نیستند، بودن با صدیقین است. «فَاؤْتِكُ

ص: ۶۰

۱- ۱۶۶) مریم، ۴۱.

۲- ۱۶۷) نساء، ۱۲۵.

۳- ۱۶۸) مائده، ۷۵.

۴- ۱۶۹) آل عمران، ۴۲.

۵- ۱۷۰) یوسف، ۴۶.

۶- ۱۷۱) یوسف، ۵۶.

۷- ۱۷۲) مریم، ۵۶.

مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين...» (۱)

«صدّيق»، از القابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام داده است. (۲)

۴۲- شرایط مدیر کارآمد

پرتوی از نور (۶) « شرایط مدیر کارآمد

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (يوسف، ۴۸ - ۴۹)

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود) و در آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها و دانه های روغنی) عصاره می گیرند.

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «أنا لنراک من المحسنين»

۲. صداقت. «يوسف أيها الصديق»

۳. علم و دانایی. «علّمني ربّي»

۴. پیش بینی صحیح. «فدروه في سنبله»

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

ص: ۶۱

۱- (۱۷۴) نساء، ۶۹.

۲- (۱۷۵) تفسیر اطیب البیان و کبیر، ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

۴۳- حالت های گوناگون نفس

پرتوی از نور (۶) « حالت های گوناگون نفس

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف، ۵۳)

و من نفس خود راتیرئه نمی کنم، چرا که نفس آدمی بدون شک همواره به بدی امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس اماره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.
۲. نفس لوامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می کند. (در سوره قیامت بیان شده است).
۳. نفس مطمئنه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه ای، پیروزمندانه بیرون می آیند و دل بسته ی خدایند.

۴۴- معیارهای گزینش

پرتوی از نور (۶) « معیارهای گزینش

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ (یوسف، ۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده ی دانا هستم.

قرآن برای انتخاب و گزینش افراد، معیارهایی را بیان کرده است، از آن جمله:

۱. ایمان. «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون» (۱)

۲. سابقه. «والسابقون السابقون . أولئك المقربون» (۲)

۳. هجرت. «والذين آمنوا و لم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء» (۳)

۴. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۴)

۵. اصالت خانوادگی. «ما كان أبوك امرء سوء» (۵)

۶. جهاد و مبارزه. «فضل الله المجاهدين على القاعدین أجراً عظيماً» (۶)

۴۵- برتری پاداش های اخروی

پرتوی از نور (۶) « برتری پاداش های اخروی

و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (یوسف، ۵۶)

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوی پیشه کرده اند، پاداش آخرت بهتر است.

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است، زیرا پاداش های

اخروی:

الف) محدودیت ندارند. «لهم ما يشاؤون» (۷)

ب) از بین رفتنی نیستند. «خالدين فيها» (۸)

ج) در یک مکان محدود نیستند. «تتوبوا من الجنة حيث نشاء» (۹)

د) به محاسبه ما در نمی آیند. «أجرهم بغير حساب» (۱۰)

ه) عوارض و آفات و امراض ندارند. «لا يصدعون عنها» (۱۱)

ص: ۶۳

- ٢-١٧٧) واقعه، ١٠-١١.
- ٣-١٧٨) انفال، ٧٢.
- ٤-١٧٩) بقره، ٢٤٧.
- ٥-١٨٠) مریم، ٢٨.
- ٦-١٨١) نساء، ٩٥.
- ٧-١٨٢) زمر، ٣٤.
- ٨-١٨٣) فرقان، ٧٦.
- ٩-١٨٤) زمر، ٧٤.
- ١٠-١٨٥) زمر، ١٠.
- ١١-١٨٦) واقعه، ١٩.

۴۶- چگونه جذب مردم

پرتوی از نور (۶) « چگونه جذب مردم

وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (يوسف، ۵۹)

و چون یوسف بارهای (غذایی) آنان را آماده ساخت، گفت: برادر پدری خود را (در نوبت آینده) نزد من آورید. آیا نمی بینید که من پیمانہ را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

خداوند برای جذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

«خیر الرّازقین» (۱) او بهترین روزی رسان است.

«خیر الغافرین» (۲) او بهترین بخشاینده است.

«خیر الفاتحین» (۳) او بهترین گشایشگر است.

«خیر الماکرین» (۴) او بهترین تدبیر کننده است.

«خیر الوارثین» (۵) او بهترین وارث است.

«خیر الحاکمین» (۶) او بهترین داور است.

اما گروه بسیاری از مردم جذب نمی شوند.

۴۷- سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

پرتوی از نور (۶) « سفارش های حضرت یعقوب به فرزندان

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لِمَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (يوسف، ۶۷)

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجه مردم به شما جلب

- ١-١٨٧) جمعه، ١١.
- ٢-١٨٨) اعراف، ١٥٥.
- ٣-١٨٩) اعراف، ٨٩.
- ٤-١٩٠) انفال، ٣٠.
- ٥-١٩١) انبياء، ٨٩.
- ٦-١٩٢) يونس، ١٠٩.

نشود) بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید و (بدانید من با این سفارش) نمی توانم چیزی از (مقدّرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکل می کنم و همه توکل کنندگان (نیز) باید بر او توکل نمایند.

حضرت یعقوب علیه السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می گوید:

اول: «ما أغنی عنکم»، یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم: در آیه قبل فرمود: «الا- ان يحاط بکم»، یعنی مگر آنکه همه شما به گونه ای که تصوّر نمی کردید گرفتار حادثه ای شوید.

سوم: در آیه ی ۶۴ فرمود: «فالله خیر حافظاً».

چهارم: در آیه ۶۷ فرمود: «علیه توکلت».

آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله سراپا توجه به خدا و توحید دارد، اما فرزندان یعقوب در سفر تنها می گفتند: «و انا له لحافظون» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می کنیم. در این گفتگوها سیمای موخّید مخلص، با افراد عادی به زیبایی نشان داده می شود.

۴۸- انواع صبر

پرتوی از نور (۶) « انواع صبر

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرُواْ جَمِیلاً عَسَى اللّهُ أَنْ یَأْتِیَنِیْ بِهِمْ جَمِیْعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ (یوسف، ۸۳)

(یعقوب) گفت: (این چنین نیست) بلکه (بار دیگر) نفس شما (با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان گیری) مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو (لازم است) امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد، چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

ص: ۶۵

صبر، گاهی از روی ناچاری و بیچارگی است، چنانکه اهل دوزخ می گویند: «سواء علينا أصرنا ام جزعنا» صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جایی با یک عنوان مطرح است؛ صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر در برابر گناه، تقواست. صبر در برابر شهوت، عفت است و صبر در برابر مال حرام، ورع است.

۴۹- تزیین کنندگان زشتی ها

پرتوی از نور (۶) « تزیین کنندگان زشتی ها

تزیین و زیبانی زشتی ها، گاهی توسط شیطان است؛ «و اذ زين لهم الشيطان اعمالهم»^(۱)، گاهی به وسیله ی زرق و برق دنیا؛ «حتی اذا أخذت الارض زخرفها وازینت»^(۲) و گاهی توسط نفس انسان. «سوّلت لكم أنفسکم»

۵۰- آداب کمک خواستن

پرتوی از نور (۶) « آداب کمک خواستن

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُضِحًّا لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (يوسف، ۸۸)

پس هنگامی که (مجدداً) بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز! قحطی ما و خاندان ما را فرا گرفته و (برای خرید گندم) بهای اندکی با خود آورده ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش) سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش، زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می دهد.

ص: ۶۶

۱- (۱۹۳) انفال، ۴۸.

۲- (۱۹۴) یونس، ۲۴.

برای درخواست کمک و مساعدت، فرهنگ خاصی لازم است:

الف) تجلیل از کمک کننده. «أَيُّهَا الْعَزِيزُ»

ب) بیان حال و نیاز خود. «مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ»

ج) کمبود بودجه (فقر مالی). «بِضَاعِهِ مَزْجَاهُ»

د) ایجاد انگیزه در کمک کننده. «فَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

۵۱- موهبت های خداوند به انبیا

پرتوی از نور (۶) « موهبت های خداوند به انبیا

رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ
الْحَقِّي بِالصَّالِحِينَ (يوسف، ۱۰۱)

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

خداوند به حضرت آدم اسمایی را آموخت؛ «و علم آدم الاسماء»^(۱)

به حضرت داود علم زره بافی؛ «و علمناه صنعه لبوس»^(۲)

به سلیمان، علم فهم نطق پرندگان؛ «علمنا منطق الطير»^(۳)

به یوسف، علم تعبیر خواب؛ «علمتني من تأويل الاحاديث»

به پیامبر اسلام علوم اولین و آخرین را عطا کرد. «و علمك ما لم تكن تعلم»^(۴)

ص: ۶۷

۱- (۱۹۵) بقره، ۳۱.

۲- (۱۹۶) انبیاء، ۸۰.

٣-١٩٧ (نمل، ١٦).

٤-١٩٨ (نساء، ١١٣).

۵۲- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (۶) « قرآن، ذکر الهی

وَمَا تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (یوسف، ۱۰۴)

و تو بر این (وظیفه ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیت های تاریخ ساز است.

۵۳- نگه دارنده آسمان ها و زمین

پرتوی از نور (۶) « نگه دارنده آسمان ها و زمین

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد، ۲)

خداست آنکه آسمان ها را بدون ستون هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش (مقام فرمانروایی) برآمد و خورشید و ماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند، تسخیر نمود. او کار (هستی) را تدبیر می کند، آیات خود را به روشنی بیان می کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها (وزمین) توسط خدا دلالت می کند، از جمله:

الف) آیه فوق، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوِنَهَا»

ب) «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (۱) همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچ کس جز او نمی تواند آنها را نگهدارد.

ج) «و يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً» (۲) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

۵۴- زوجیت در نظام آفرینش

پرتوی از نور (۶) « زوجیت در نظام آفرینش

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْتَشِي الْأُنثَى النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ (رعد، ۳)

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها قرار داد و از هر میوه ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می کنند نشانه هایی است.

نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف) زوجیت در نباتات؛ «وَأُنثَيْتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (۳)

ب) زوجیت در حیوانات؛ «وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً» (۴)

ج) زوجیت در انسان؛ «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً» (۵)

د) زوجیت در همه چیز؛ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (۶)

ص: ۶۹

۱- (۱۹۹) فاطر، ۴۱.

۲- (۲۰۰) حج، ۶۵.

۳- (۲۰۱) حج، ۵.

۴-۲۰۲) شوری، ۱۱.

۵-۲۰۳) روم، ۲۱.

۶-۲۰۴) ذاریات، ۴۹.

۵۵- علل تعجیل مردم در نزول عذاب

پرتوی از نور (۶) « علل تعجیل مردم در نزول عذاب

و يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَعَدُوٌّ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (رعد، ۶)

وپیش از رحمت و نیکی، به شتاب از تو عذاب و بدی می خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب ها بوده است. و همانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

تعجیل عده ای از مردم به نزول قهر الهی، می تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف) غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب) حسادت به داشته های دیگران. چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام به امامت رسید، شخصی که تحمل این موضوع را نداشت، آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج) احساس بریدگی و یأس و به بن بست کامل رسیدن.

د) استهزا و عدم قبول و پذیرش، حتی به قیمت جان دادن.

ص: ۷۰

پرتوی از نور (۶) « شعور و تسبیح هستی

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ
(رعد، ۱۳)

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می کنند و او صاعقه ها را فرو می فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد، در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می پردازند و او سخت کیفر است.

در فرهنگ قرآن، کلّ هستی در حال تسبیح خداوند، آن هم تسبیحی براساس علم و شعور و انتخاب. جالب آنکه قرآن بگونه ای این مطلب را طرح و بیان می کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردی بر ناباوری ها باشد. از جمله:

۱. آوردن الفاظی مثل «سَبِّح» و «يُسَبِّح» که صراحت در این معنا دارد.

۲. تکرار این مطلب در سوره های متعدّد.

۳. آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم الله.

۴. آوردن کلماتی از قبیل: قنوت و خضوع همه هستی «کلّ له قانتون»^(۱)، سجده ستارگان و گیاهان «والنجم والشجر يسجدان»^(۲)، اطاعت آسمان و زمین «قالتا اتينا طائعين»^(۳)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه»^(۴)

۵. خطاب انسان به این که شما تسبیح آنان را درک نمی کنید. «لاتفقهون تسبیحهم»^(۵)

ص: ۷۱

۱- ۲۰۵) بقره، ۱۱۶.

۲- ۲۰۶) الزّحمن، ۶.

۳- ۲۰۷) فضّلت، ۱۱.

۴- ۲۰۸) نور، ۴۱.

۵- ۲۰۹) اسراء، ۴۴.

پرتوی از نور (۶) « باطل همچون کفی ناپایدار

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعِ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ

الْأَمْثَالَ (رعد، ۱۷)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می گذازند تا زیور یا کالایی بدست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود). این گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می زند. پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال ها می زند.

در این آیه دو مثال برای معرفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف روی آب است، زیرا: ۱. رفتنی است. ۲. در سایه حق جلوه می کند. ۳. روی حق را می پوشاند. ۴. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید. ۵. با آرام شدن شرایط محو می شود. ۶. بالانشین بر سر و صدا، امّا تو خالی و بی محتوی است.

چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

«بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه»^(۱)، با حق بر سر باطل می کوبیم.

«يمح الله الباطل»^(۲)، خداوند باطل را محو می کند.

«و ما يبديء الباطل و ما يعيد»^(۳)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

«انّ الباطل كان زهوقاً»^(۴)، همانا باطل رفتنی است.

«جاء الحقّ و زهق الباطل»^(۵)، حق آمد و باطل رفت.

۵۸- انواع حسابرسی در قیامت

پرتوی از نور (۶) « انواع حسابرسی در قیامت

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ لَوْ أَنَّ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (رعد، ۱۸)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین (پاداش) است. ولی کسانی که (دعوت) او را نپذیرفتند، اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً حاضرند آن را (برای رهایی خود از عذاب) فدیة بدهند، آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیراً»^(۶)

۲. عده ای سخت و دقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»^(۷)،

ص: ۷۳

۱- (۲۱۰) انبیاء، ۱۸.

۲- (۲۱۱) شوری، ۲۴.

۳- (۲۱۲) سبأ، ۴۹.

۴- (۲۱۳) اسراء، ۸۱.

۵- (۲۱۴) اسراء، ۸۱.

۶- (۲۱۵) انشقاق، ۸.

«سوء الحساب» مراد از «سوء الحساب» دقت در حساب است.

۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلائقیم لهم يوم القيامة وزناً» (۱).

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب» (۲).

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (۳).

۵۹- اجابت مردم، استجاب خداوند

پرتوی از نور (۶) «اجابت مردم، استجاب خداوند

در قرآن استجاب دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظار استجاب از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما یحییکم» (۴) هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. «فاستجباله» (۵)، «فاستجاب لهم ربهم» (۶).

ص: ۷۴

۱- (۲۱۷) کهف، ۱۰۵.

۲- (۲۱۸) زمر، ۱۰.

۳- (۲۱۹) تفصیل انواع حساب در کتاب معاد، اثر مؤلف آمده است.

۴- (۲۲۰) انفال، ۲۴.

۵- (۲۲۱) انبیاء، ۸۸.

۶- (۲۲۲) آل عمران، ۱۹۵.

۶۰- ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

پرتوی از نور (۶) « ارتباط و پیوندهای مأمور خداوند

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱)

ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوع و فراوان است، از جمله:

الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فستلوا أهل الذکر ان کتم لاتعلمون» (۲)

ب) ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا» (۳)

ج) ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً» (۴)

د) ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً» (۵)

ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر» (۶)

و) ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۷)

ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوه» (۸)

ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه» (۹)

ص: ۷۵

۱- ۲۲۳) تفسیر صافی.

۲- ۲۲۴) نحل، ۴۳.

۳- ۲۲۵) آل عمران، ۲۰۰.

۴- ۲۲۶) بقره، ۸۳.

۵- ۲۲۷) بقره، ۲۴۵.

۶- ۲۲۸) آل عمران، ۱۵۹.

۷- ۲۲۹) نساء، ۵۹.

۸- ۲۳۰) حجرات، ۱۰.

۹- ۲۳۱) احزاب، ۲۱.

۶۱- درجات انفاق

پرتوی از نور (۶) « درجات انفاق

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۲۲)

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز بجا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم» (۱)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم» (۲)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (۳)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه» (۴)

۶۲- گستره ارتباط فرشتگان با انسان

پرتوی از نور (۶) « گستره ارتباط فرشتگان با انسان

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (رعد، ۲۳)

(سرای آخرت) باغ های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند بدان داخل می شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت) بر آنان وارد می شوند.

ص: ۷۶

۱- (۲۳۲) بقره، ۲۵۴.

۲- (۲۳۳) بقره، ۲۶۷.

۳- (۲۳۴) آل عمران، ۹۲.

۴- (۲۳۵) حشر، ۹.

آنچه از آیات الهی بدست می آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند؛

گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یصلی علیکم و ملائکتہ»^(۱)

گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «و یستغفرون للذین آمنوا»^(۲)

زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «ربنا و ادخلهم جنات عدن»^(۳)

در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «الاتخافوا و لاتحزنوا»^(۴) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می گیرند. «الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم»^(۵)

در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

۶۳- مصادیق فساد

پرتوی از نور (۶) « مصادیق فساد

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد، ۲۵)

(در برابر گروه اول) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند. آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

فساد در زمین، بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است، از جمله افرادی که مصداق مفسد معرفی گردیده اند،
فرعون

ص: ۷۷

۱- (۲۳۶) احزاب، ۴۳.

۲- (۲۳۷) غافر، ۷.

۳- (۲۳۸) غافر، ۸.

۴- (۲۳۹) فصلت، ۳۰.

است. «انه كان من المفسدين» (۱) همچنین افعالی مثل: هلاك حرث و نسل (۲)، ایجاد تفرقه و آدم کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است. قرآن (۳) جزای «مفسد فی الارض» را کشتن، دار زدن، قطع عضو و یا تبعید می داند و کسانی را که در دل اراده ی بلند پروازی و فساد دارند، محرومان از الطاف الهی در قیامت می شمارد.

۶۴- آثار و برکات یاد خدا

پرتوی از نور (۶) « آثار و برکات یاد خدا

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می گیرد.

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست.

یاد خداوند برکات بسیاری دارد، از جمله:

(الف) یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

(ب) یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

(ج) یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

(د) یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

(ه) یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

(و) یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

(ز) یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

(ح) یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

١- (٢٤١) قصص، ٤.

٢- (٢٤٢) بقره، ٢٠٥.

٣- (٢٤٣) مائده، ٣٣.

۶۵- اقسام مردم

پرتوی از نور (۶) « اقسام مردم

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد، ۲۹)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خوشا به حالشان و سرانجام نیکویی دارند.

مردم چهار دسته اند:

الف) مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب) کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.

ج) فاسق، کسانی که ایمان دارند؛ ولی اعمالشان صالح نیست.

د) منافق، کسانی که ایمان ندارند؛ ولی ظاهر کارشان خوب است.

۶۶- سخت تر بودن عذاب آخرت

پرتوی از نور (۶) « سخت تر بودن عذاب آخرت

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ (رعد، ۳۴)

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف) در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۱)

ب) نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فَلَا نَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» (۲)

ج) فدیة قبول نمی شود. «يُودَى الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي... بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ... وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلًّا» (۳) حاضر است بستگان و حتی تمام

١- (٢٤٤) بقره، ١٦٦.

٢- (٢٤٥) مؤمنون، ١٠١.

٣- (٢٤٦) معارج، ١١ تا ١٦.

جهان را فدا کند.

(د) عذرخواهی مفید نیست. «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم» (۱)

(ه) دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لا یسئل حمیم حمیماً» (۲)

(و) دوام دارد و همیشگی است. «خالدین فیها» (۳)

(ز) تخفیفی در کار نیست. «لا یخفف» (۴)

(ح) هم روحی و هم جسمی است. «ذق انک أنت العزیز الکریم» (۵)

۶۷- قرآن و بریدن از غیر خدا

پرتوی از نور (۶) «قرآن و بریدن از غیر خدا

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۴۲)

و البته کسانی که پیش از آنان بودند مکرها کردند، ولی (سودی نکرد، زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست، او می داند که هر کس چه کسب می کند و کفار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

قرآن برای این که تمام توجه انسان به خدا معطوف شود و از غیر او مأیوس گردد، همه ی راههایی را که ممکن است باعث گرایش انسان به غیر خدا شود می بندد، مثلاً می فرماید: «انّ العزّه لله جمیعاً» اگر بخاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می روی، بدان که تمام عزّت ها برای خداست. در جای دیگر می فرماید: «ان القوه لله جمیعاً» تمامی قدرت ها در نزد خداوند است و در این آیه می فرماید: «فله المکر

جمیعاً» تمام تدبیرها از خداست تا انسان برای دستیابی به عزّت و قدرت و سیاست به دیگران دل نبندد.

ص: ۸۰

۱- (۲۴۷) غافر، ۵۲.

۲- (۲۴۸) معارج، ۱۰.

۳- (۲۴۹) بقره، ۱۶۲.

۴- (۲۵۰) بقره، ۱۶۲.

۵- (۲۵۱) دخان، ۴۹.

۶۸- خارج کردن مردم از ظلمات به نور

پرتوی از نور (۶) « خارج کردن مردم از ظلمات به نور

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم، ۱)

الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی های شرک و جهل) به سوی نور (ایمان) خارج کنی. به سوی راه خداوند عزیز حمید.

خارج کردن مردم از ظلمات، در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدا نسبت می دهد. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۱)

گاهی به پیامبران نسبت می دهد. «أَنْ أُخْرَجَ قَوْمُكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲)

و گاهی به کتاب آسمانی نسبت داده شده است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

۶۹- مراحل انحراف کفار

پرتوی از نور (۶) « مراحل انحراف کفار

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ابراهیم، ۳)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

کفار سه مرحله را طی می کنند:

اول خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «يَسْتَحِبُّونَ»

ص: ۸۱

۱- (۲۵۲) بقره، ۲۵۷

۲- (۲۵۳) ابراهیم، ۵.

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یصدون»

سپس با تمام توان مسیر حق طلبان را منحرف می کنند. «بیغونها»

۷۰- مراحل شکر

پرتوی از نور (۶) «مراحل شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

و (نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج) شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

۷۱- بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

پرتوی از نور (۶) «بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

وَلَنَسْخِطَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكُمْ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (ابراهیم، ۱۴)

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند.

قرآن کریم بارها وعده داده است که سرانجام «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جا سه مورد را ذکر می کنیم:

الف) «أَنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (۱) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب) «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۲) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن ها پیروزند.

ج) «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۳) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

۷۲- توجیه مجرم و ملامت شیطان

پرتوی از نور (۶) « توجیه مجرم و ملامت شیطان

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ - وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ

الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم، ۲۲)

و(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد و وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجابت کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار

داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

ص: ۸۳

۱- (۲۵۴) صافات، ۱۷۳.

۲- (۲۵۵) صافات، ۱۷۲، ۱۷۱.

۳- (۲۵۶) انبیاء، ۱۰۵.

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد؛

گاهی می گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلّنی عن الذّکر»^(۱)

گاهی می گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا أنتم لکنّا مؤمنین»^(۲)

گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند،

اما شیطان می گوید: مرا سرزنش نکنید، «لا تلوّمونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

۷۳- نه‌های بهشتی

پرتوی از نور (۶) « نه‌های بهشتی

وَأَدْخَلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (ابراهیم، ۲۳)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به باغ هایی که از زیر درختانش نه‌ها جاری است داخل شوند آنان با اذن پروردگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیت آنان به یکدیگر سلام است.

در بهشت، نه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) نه‌ آب: «أنهار من ماء»

ب) نه‌ شیر: «أنهار من لبن لم يتغير طعمه»

ج) نه‌ شراب بهشتی: «أنهار من خمر لذّه للشاربین»

د) نه‌ عسل: «و أنهار من عسل مصفّی»^(۳)

ص: ۸۴

۱- (۲۵۷) فرقان، ۲۹.

۲- (۲۵۸) سبأ، ۳۱.

۳- (۲۵۹) محمّد، ۱۵.

۷۴- سلام در قیامت

پرتوی از نور (۶) « سلام در قیامت

در قیامت به هر سو بنگری، سلام است:

سلام از طرف خداوند، به اهل بهشت: «سلام قولاً من ربِّ رحیم» (۱)

سلام از طرف فرشتگان به مؤمنان: «سلام علیکم طبتم فادخلوها» (۲)

سلام از طرف خود اهل بهشت به یکدیگر: «تحیتهم فیها سلام»

۷۵- تبدیل نعمت به نعمت

پرتوی از نور (۶) « تبدیل نعمت به نعمت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ (ابراهیم، ۲۸)

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

کفار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د) در برابر نعمت رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند. «بدلوا نعمت الله»

در روایات بسیار می خوانیم: امامان شیعه علیهم السلام فرمودند: «نحن و الله نعمت الله التي انعمها على عباده» (۳) به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بدلوا نعمت الله»

ص: ۸۵

۱- (۲۶۰) یس، ۵۸.

۲- (۲۶۱) زمر، ۷۳.

پرتوی از نور (۶) « تقاضای بازگشت

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تُكُونُوا أَفْسِدْ مِنْكُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّن زَوَالٍ (ابراهيم، ۴۴)

و مردم را از روزی که عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان. پس کسانی که ظلم کرده اند، خواهند گفت: پروردگارا! ما را تا مدت کوتاهی مهلت ده، تا دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبران پیروی کنیم (به آنان گفته می شود) آیا شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنايي نیست؟

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرر در قرآن آمده از جمله:

الف) «فهل الى خروج من سبيل» (۱) آیا برای شدن از هلاکت راهی هست؟

ب) «فارجعنا لعمل صالحا» (۲) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج) «ربنا أخرجنا عمل صالحا» (۳) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

ص: ۸۶

۱- (۲۶۳) غافر، ۱۱.

۲- (۲۶۴) سجده، ۱۲.

۳- (۲۶۵) فاطر، ۳۷.

۷۷- آرزوهای خوب و بد

پرتوی از نور (۶) « آرزوهای خوب و بد

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (حجر، ۳)

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:

۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزویی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از افراد بد.

۷۸- تقدیر و اندازه در آفرینش

پرتوی از نور (۶) « تقدیر و اندازه در آفرینش

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر، ۲۱)

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی فرستیم.

در آیات متعدّد به مسئله اندازه گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله:

«قد جعل الله لكلّ شيء قدرًا» (۱)

«كلّ شيء عنده بمقدار» (۲)

«و خلق كلّ شيء فقدره تقديرا» (۳)

ص: ۸۷

٢-٢٦٧) رعد، ٨.

٣-٢٦٨) فرقان، ٢.

پرتوی از نور (۶) « جن در قرآن

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (حجر، ۲۷)

وقبل از انسان، جن را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

در فرهنگ قرآن، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا معشر الجن و الانس» و قرآن را می فهمد. در اولین آیه از سوره جن می خوانیم: «استمع نفر من الجن» گروهی از جن به قرآن گوش می دادند.

جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنی. «لم یطمئنن انس قبلهم و لاجان» (۱)

و طبق آیه فوق، آفرینش اجنه از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جن است، «کان من الجن» و همانند دیگر کافران از جن، به دوزخ می رود. «لآملان جهنم من الجنه و الناس أجمعین» (۲)

۸۰- عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

پرتوی از نور (۶) « عملکرد و سرنوشت متقین و مستکبرین

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (نحل، ۳۰)

وبه پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

ص: ۸۸

۱- (۲۶۹) الرّحمن، ۷۴.

۲- (۲۷۰) هود، ۱۱۹.

تابلوی مقایسه عملکرد و سرنوشت دو گروه مستکبرین و متقین (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا ۳۲ سوره نحل) «متقین»
«مستکبرین»

«و قیل الذین اتَّقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً»

«لذین احسنوا فی هذه الدنيا حسنه»

«و لدار الآخرة خیر... جنّات عدن یدخلونها»

«الذین تتوفّاهم الملائکه طیبین»

قضاوت:

«اذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین»

نتیجه دنیوی:

«فاتی الله بنیانهم من القواعد»

کیفر اخروی:

«ثم یوم القیامه نخزیهم... فادخلوا ابواب جهنم»

هنگام مرگ:

«تتوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم»

۸۱- عذاب توطئه گران

پرتوی از نور (۶) «عذاب توطئه گران

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (نحل، ۴۶-۴۷)

یا (قهر الهی) در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد، پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند. یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد، پس البتّه پروردگار شما رؤف و مهربان است.

خداوند در این آیات، چهار نوع عذاب برای توطئه‌گرانِ علیه دین، مطرح کرده است:

ص: ۸۹

۱. عذاب زمینی «یخسف بهم الارض»

۲. عذاب آسمانی: «یأتیهم العذاب»

۳. عذاب ناگهانی: «یاخذهم فی قلوبهم»

۴. عذاب روحی: «یاخذهم علی تخوف»

۸۲- دلایل تنفر اعراب از دختر

پرتوی از نور (۶) « دلایل تنفر اعراب از دختر

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْمَأْتِي ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (نحل، ۵۸ - ۵۹)

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد. بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف) دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب) در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بود، دختر قدرت جنگیدن و دفاع کردن نداشته است.

ج) در جنگ، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

۸۳- مسئولیت در استفاده از نعمت

پرتوی از نور (۶) « مسئولیت در استفاده از نعمت

ثُمَّ كَلِمَ مِنْ كَلِمِ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل، ۶۹)

سپس از همه میوه ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

«کلوا... و اعملوا صالحا» (۱) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

«فکلوا منها و اطعموا» (۲) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

«کلوا... و اشکروا لله» (۳) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

«کلوا... و لاتسرفوا» (۴) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد، لکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.

۸۴- انکار حق

پرتوی از نور (۶) « انکار حق

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (نحل، ۸۳)

(آنها) نعمت خداوند را می شناسند، سپس آنرا انکار می کنند و بیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

قرآن درباره ی انکار عالمانه و لجاجت با حق، بارها سخن گفته است؛

گاهی می فرماید: با آنکه از درون، یقین دارند، انکار می کنند، «و جحدوا بها و استيقنتها أنفسهم» (۵)

ص: ۹۱

۱- (۲۷۱) مؤمنون، ۵۱.

۲- (۲۷۲) حج، ۲۸.

۳- (۲۷۳) بقره، ۱۷۲.

۴- (۲۷۴) انعام، ۱۴۱.

گاهی می فرماید: پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند، ولی انکارش می کردند، «يعرفونه كما يعرفون أبناءهم» (۱)

گاهی می فرماید: حق را می دانند ولی آگاهانه کتمان می کنند، «ليكتُمون الحقّ و هم يعلمون» (۲)

و گاهی می فرماید: مطلب را درک می کنند ولی روی آن را می پوشانند، «فلما جائهم ما عرفوا كفروا به» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد پیامبر و در حال رکوع، انگشتر خود را به فقیر داد و آیه ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا و رسول و کسی است که در رکوع انفاق می کند، گروهی ولیّ خود را شناختند و انکار کردند، در این هنگام این آیه نازل شد؛ «يعرفون نعمت الله ثمّ ينكرونها» (۴)

۸۵- بی اثری توبه و جبران عمل

پرتوی از نور (۶) « بی اثری توبه و جبران عمل

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (نحل، ۸۴)

و (یاد کن) روزی را که از هر اُمتی شاهدی برانگیزیم، سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه (هیچ کلامی) داده نخواهد شد و آنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

در دنیا هم می توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر و نه تدارک:

اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لولا- أنتم لکنّا مؤمنین» (۵) اگر شما نبودید ما مؤمن

ص: ۹۲

۱- (۲۷۶) بقره، ۱۴۶.

۲- (۲۷۷) بقره، ۱۴۶.

۳- (۲۷۸) بقره، ۸۹.

۴- (۲۷۹) تفسیر کنزالدقائق.

۵- (۲۸۰) سبأ، ۳۱.

بودیم، خطاب می رسد: «بل لم تکونوا مؤمنین»^(۱) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک و جبران گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فارجعنا لعمل صالحاً»^(۲) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، پاسخ می شنوند: هرگز! «کلاً انّھا کلمه هو قائلها»^(۳)، یا به آنها می گویند: «فذوقوا بما نسیتم»^(۴) اکنون عذاب آنچه را به فراموشی سپردید بچشید.

و اما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می فرماید: «ولایؤذن لهم فیعتذرون»^(۵) اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

۸۶- مردم و توطئه های شیطان

پرتوی از نور (۶) « مردم و توطئه های شیطان

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل، ۱۰۰)

غلبه و سلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده اند.

شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن، وعده ها، تبلیغات، وسوسه ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امتیته» یعنی شیطان

ص: ۹۳

۱- (۲۸۱) صافات، ۲۹.

۲- (۲۸۲) سجده، ۱۲.

۳- (۲۸۳) مؤمنون، ۱۰۰.

۴- (۲۸۴) سجده، ۱۴.

۵- (۲۸۵) مرسلات، ۳۶.

در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می کند، ولی خداوند توطئه اش را خنثی می نماید. (۱)

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می یابند. «اذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا» (۲)

۳. مردم عادی که شیطان در روح آنان فرورفته و وسوسه می کند. «یوسوس فی صدور الناس» (۳)

۴. افراد فاسق که شیطان در عمق جانیشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می یابد. «فهو له قرین» (۴)

۸۷- عملکرد مسلمانان صدر اسلام

پرتوی از نور (۶) «عملکرد مسلمانان صدر اسلام

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل، ۱۱۰)

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی ها (یی که از کفار دیدند برای حفظ آیین یا توبه) هجرت کرده و به جهاد برخاسته و پایداری نمودند، همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

با نگاه به آیات گذشته می فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می شدند:

۱. گروهی که زیر شکنجه کفار جان دادند و کلمه ای کفرآمیز به زبان نیاوردند. مثل پدر و مادر عمار یاسر.

۲. گروهی که ایمان قلبی داشتند ولی برای نجات جان خود تقیه کردند. مثل عمار.

ص: ۹۴

۱- (۲۸۶) حج، ۵۲.

۲- (۲۸۷) اعراف، ۲۰۱.

۳- (۲۸۸) ناس، ۵.

۴- (۲۸۹) زخرف، ۳۶.

۳. گروهی که بعد از ایمان، کافر و به اصطلاح مرتد شدند.

۴. گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن، با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۹۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

